

نویسنده: اولسن گونر (Ulson Gunnar).

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ نهم اپریل «2014».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

انتخابات افغانستان و پیشروی خیال باطل

Afghanistan Election and the Illusion of Progress

انتخابات افغانستان باهله و اشاعه ای بینظیر در هفته ای گذشته در کشوری که پیمان اتلانتیک شمالی «ناتو» از مدت های طولانی در آن دست مداخله آزاد دارد سپری شد، انتخاب با تیکه نه تنها چندان موفقیتی در بر نداشت بلکه این اولین بار است که این ملت با قدم های پیهم و مسلسل به عقب‌گرای و تاریکی می لغزد. ناتو در مدت زمان حضور خود حتی نتوانست در مراکز شهرهای بزرگ و مشهور افغانستان امنیت را تامین نماید، تاجیکه همین اکنون نشانه ها و علایم بی ثباتی در سراسر کشور بچشم میخورد و دولت کابل رهبری کشور را در همچو وضع نابسامان بعهده میگیرد وضعی که تمام سربازان کشورهای غرب در حال تدارک و اهتمامات مبنی بر ترک و خروج دایمی از افغانستان می باشند.

احتمال آن بیشتر متصور است که «دیموکراسی فردای» وعده داده شده ممکن است جای خود را با بی ثباتی و نارامی و هرج مرج هرچه بیشتر تعویض نماید و یا شاید که با وساطت بعضی ها بصورت گذری سازشی میان قبایل بومی و محلی (بشمول طالبان) و حکومت نو پا و جدید کابل صورت گیرد، ولی این احتمال رانیز نمیوان نادیده گرفت که نیروهای ریزرف و باقیمانده قبایل روستایی در جنگ با نیروهای در حال سفرو عزیمت ناتو از افغانستان درگیر شوند و جنگ شاید مجدداً آغاز گردد، و این سازش زمینه ای باشد که حاکمیت طالبان را یک بار دیگر میسر سازد.

وقتیکه سطحی نگری پیشروی میکند: انتخابات هفته گذشته افغانستان توسط سازمان ملل متحد و ایالات متحده امریکا وسیعاً ستایش و ستوده شد، و اشنگتن پُست درستون مشخص اش این انتخابات را تحت عنوان درشت «مرحله ای بس مهمی از زندگی» بویژه برای زنان افغان به آنهایکه انتخابات را با اشتراک شان مشروعیت بخشیده و به پله های شامخ سوق دادند یاد نموده می افزاید که زنان افغانستان بطرز مشکوک و معجزه اسا به موفقیت تاریخی ظاهری در مدت زمان کوتاه دست یازیدند، با توجه به این واقعیت که هرگونه بررسی تاریخی از پیشرفت اجتماعی زنان در افغانستان موضوعی را که هرچه باشد اشکار خواهد ساخت و آن اینکه افغانستان سرانجام و در نهایت امر هرگز یک کشوری نخواهد بود که به بار اول در پرتو مدرنیزیشن (modernization) به نوسازی

واعمار مجدد بپردازد بلکه در عوض میتواند کشوری پنداشته شود که با آغاز مداخله غرب طی سال (1990) برای سالهای متمادی ویا برای چندین دهه در تاریکی و عقب ماننی حیات بسر خواهد برد .

با اندوه و حسرت فراوان نباید به حفاری عمیق مبنی به کشف حقیقت یک بار امید وار کننده در افغانستان دست یازید ، چونکه ایالات متحده امریکا مستقیماً با حمایت و تقویه از نیروهای مسلحانه ای ضد دولتی وخت این امیدواری را با خاک یکسان ساخت و از بین برد که منتج به سیاه روزی و بدبختی ورنج بیگران مردم افغانستان گردید .

در ارتباط با موضوع بی جا نخواهد بود تا از یک جدول زمانی مبنی بر رعایت حقوق و آزادی زنان در افغانستان که توسط آژانس (PBS) قبلاً پیشکش شده بود یادآوری نه نمایم و آن اینکه این آزادی و حقوق زنان در افغانستان طی سال (1970) آغاز و در سال (2011) پایان می یابد ، ولی آن مطلبی را که باید در اینجا یاد دهانی نمایم اینست که آزادی و حقوق زنان در افغانستان طی سالهای (1960) و (1970) یعنی در مدت زمانیکه حکومت افغانستان از طرف ولینعمت اش اتحاد جماهیر شوروی حمایت و پشتیبانی میگردید در نقطه اوج خود قرار داشت که هیچ یک روشن ضمیر آنرا فراموش نمی نماید ولی متأسفانه که بارویکار آمدن و بقدرت رسیدن نیروهای متعصب افراطی و طالبان نه تنها که آزادی و حقوق زنان در افغانستان احترام نگرید بلکه مردم افغانستان را از تمام حقوق مدنی محروم و به عقب راندند که تا همین اکنون همین نیروهای افراطی بر سراقدار زن افغان را از تمام حقوق پذیرفته شده مدنی شان محروم ساخته اند. که این همه عقبگرایی ماحاصل حمایت مستقیم ایالات متحده امریکا از جنگجویان طالبان و نیروهای افراطی در جنگ علیه قوهای شوروی در افغانستان می باشد .

بر اساس انعکاسات شهروندان شرق میانه و شمال افریقا زیر عنوان (انقلاب ثور و حقوق و آزادی زنان در جمهوری دموکراتیک افغانستان) و تغییرات چشمگیری که در موقف زن رونما گردید از آن نمیتوان چشم پوشی کرد و آن اینکه از زنان به حیث اموال و ملکیت به زنان بعنوان انسان شرح و به منصفه ای اجرا قرار گرفت بویژه با تمرکز بر روی بهبود سواد آموزی زنان ، آموزش و پرورش و درپهلوی آن زنان را در پروسه تولید برابر با مردان شریک ساختند که میتوان آنرا یک دستاورد بزرگ دولت وخت نامید .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای تحقق و پیاده سازی آنچه که اصلاح طلبان و انقلابیون در ترکیه ، در آسیای مرکزی شوروی سابق و در یمن جنوبی انجام دادند تلاش بخرچ داد تا این نوع ریفورم و اصلاح طلبی را هرچه زودتر در اوایل قرن بیستم پیاده سازد ولی دریغ که این ریفورم و این توقع انسانی جامه عمل نپوشید و محکوم به شکست گردید .

این ریفورمها شامل: آوردن تغییرات در قوانین ازدواج، توسعه سواد آموزی، و تعلیم و تربیه دختران روستایی، بود که با مقاومت گروههای افراطی از قبیله های بومی و روستایی مواجه گردید و دلیل همچو مقاومت را میتوان حمایت ایالات متحده امریکا و متحدین اواز همچو نیروهای مسلح افراطی دانست که آنها را درجنگ علیه شوروی همه جانبه پیشتیا نی نمودند، هنگامیکه اخبار ویا رسانه های غربی امروزی گاهی ناخود آگاه به گذشته های امیدوارکننده افغانستان اشاره می نمایند و خاطر نشان میسازند که درین دهه اولین باری است که زنان افغان درانتخابات اشتراک میورزند و رای خود را به کاندید مورد نظر میدهند چنانی است که این خود جز اشاره به نفوذ اتحادشوروی آنوقت و آزادی زن درافغانستان چیزی دیگری نمیتواند باشد.

تسلیح قبایل بومی و متولیان تاریک افغانستان توسط ایالات متحده امریکا در گذشته، حال و آینده

جای بسی طعنه و تعجب میتواند باشد و آن اینکه قبایلی را که ایالات متحده امریکا از نظر مالی چند دهه کمک نمود، آنها را مسلح ساخت و به آنها آموزش نظامی داد و درجنگ علیه قوت های شوروی به افغانستان اعزام نمود اکنون بر علیه ایالات متحده امریکا درجنگ وستیز اند. چنانچه ضرب المثل مشهور است که میگویند (دشمن دشمن من دوست من است) این خود اغلباً از طرفداران چوب زیربغل از کمک های ایالات متحده امریکا به قبایل متذکره میباشد ولی درواقعیت امر نباید فراموش کرد که اتحاد جماهیر شوروی تلاش همه جانبه بخرچ داد تا اگر بتواند بسیاری از ریفورمها و اصلاحات ملی را توسط دولت تحت حمایه اش در افغانستان تحقق بخشد چنانچه که در غرب نیروها مترقی طورطبعی خواهان تطبیق ریفورم های عام المنفع میباشند تصمیم غرب در ارتباط با قبایل بومی و عناصر افراطی و متعصب که آنها شدیداً مخالف اصلاحات و ریفورم میباشند از نظر پرنسیپ آنچنان نیست که آنها مخالف ریفورم باشند بلکه تمایل غرب در اینجا محضاً کسب قدرت ژئوپولیتیکی میباشد که درکسب آن از هیچ تلاش دریغ نمی ورزند.

بعد از آنکه در اواخر (1980) و اوایل (1990) دشمن آنها (اتحاد شوروی و دولت دست نشانده در کابل) شکست خورد و یا منقرض گردید، دوستان غرب (مجاهدین و طالبان) شدیدا به عقب چرخیدند و علیه ریفورم و اصلاحات به مبارزه پرداختند و افغانستان را در تاریکی و ظلمت غوطه ورساختند که تا همین اکنون در حال مبارزه و علیه هر نوع ریفورم درجنگ وستیزی باشند همانطوریکه اتحاد جماهیر شوروی و دولت تحت حمایه شوروی در افغانستان بغرض تحقق و انطباق اصلاحات علیه روستایان متعصب و ضد ریفورم ویا گروه مقاومت مبارزه و مجادله می نمودند، امروز افغان های شهرنشین به دنبال دوباره و پیاده نمودن همان اصلاحات و ریفورم ها اند و بصورت مشابه و همسان

بغرض پیاده نمودن همچو ریفورم ها مبارزه می نمایند اما بایک تفاوت و آن اینکه شرکای بین المللی شان بطور اختصاصی در پیاده نمودن اصلاحات و ریفورم کمتر سهم میگیرند و بجای آن آنها میخواهند که منافع خویش را با تحمیل فشار بالای دولت فاسد و بی اثر و فرورفته در فساد و افتضاح با رعایت اصول بی طرفی بین المللی تامین نمایند و بجای نقش افغانستان جاه طلبی های جغرافیایی سیاسی خود را بیشتر برآورده سازند .

هنگامیکه غرب از افغانستان عقب نشینی نماید و قبایل آنها (دوستان متعصب روستایی) با سرعت هرچه تمام بمنظور پرکردن خلای قدرت آماده مبارزه گردند چنین به نظر می رسد که آینده افغانستان در گذشته است بویژه با سطحی نگری از انتخابات و ادعای رای زنان افغانستان و اشتراک شان در انتخابات و آنچه که ریس جمهور ایالات متحده امریک روند انتخابات را بنام (انتقال دموکراتیک قدرت) یاد نمود همه موقت بوده و در حال زود گذر میباشد .

مطلب مهم قابل تذکر دیگر اینست که اگر افغانستان را بعد از این بیدون سرازیر شدن میلیونها دلار و بدسترس قرار دادن سلاحها مدرن به روستایان قبایلی و عطش این روستایان قبایلی در از بین بردن برخی ریفورم های باقی مانده از حکومت تحت حمایه شوروی در کابل نگاه کنیم ؟ چسان خواهد بود و افغانستان بعداً با سپری شدن چند دهه که تا هنوز در بین مدعیان پیشرفت گرا و عقبگرا حالت ناپایداری و متزلزل را دارد پس در آینده های نه چندان دور وضع کشور را بین دمه و یا کنار تیغ سیاه روزی ورنسانس چسان میتوان ملاحظه کرد .

همه کس درسراسر جهان، بویژه آنهایکه وضع موجود نابسامان و مملو از منازعات و اختلافات را در افغانستان ملاحظه می فرمایند و یا رویدا هارادنبال مینمایند و یا آنهایکه زیدخل در موضوع فوق اند و یا آنهایکه از وضع نامطلوب کنونی افغانستان رنج می برند و یا قربانی میدهند، چشمان خویش را باز نمایند که این وضع نابسامان و یا دامن زدن به اختلافات هرچه بیشتر بیشتر در افغانستان محضاً بمنظور کسب قدرت است نه رعایت از اصول و پرنسیپ های قبول شده در سطح جهان، یعنی این نیروی های جاه طلب غرب اند که در پی کسب و حفظ قدرت اند، آنها ریفورمهای داد و ستد امیدوار کننده ای را در افغانستان که طی اواسط قرن بیستم بکار افتاده بود سبوتژ کردند و برای متولیان عقبگرا یعنی برای آنهایکه از دهه های چند خواهان وقوع تاریکی و ظلمت در افغانستان بودند و اصلاً ریفورم و اصلاحات را نمی خواستند و یا دوست نداشتند زمینه را مساعد ساختند صرف نظر از اینکه این ریفورمها در تحت نظر چه کسی سروصورت میگردد . یا از نظر اقتصادی و جیوپولیتیکی چی دستاوردهای دربر خواهد داشت بی تفاوت و هرگز مطمح نظر آنها و حامیان غربی شان نبوده و هرگز نمیتواند باشد و آنها ترجیح میدهند که از بکار بردن و پیاده کردن هر نوع ریفورم خودداری صورت گیرد .

غرب باوجود ادامه سیاست خارجی خود و با تحمل خسارات و ضایعات چندی نتوانست در سراسر افغانستان و یا جاهای دیگری طبق دلخواه خود موفقانه اعمال نفوذ نماید، لذا برای مردم افغانستان دهه ها بیشتری، قبل از آنکه وسعت و اندازه آزادی و انکشاف را ملاحظه نمایند فرصتی مساعد نشد ولی نباید فراموش کرد که مردم افغانستان قبل از درگیری جنگ های سالهای (1979) و (1989) از آزادی و آزادمندی حظ و لذت می بردند اما زمانیکه اشغالگران غرب درین کشور مداخله نمودند و سد راه آزادی و پیشرفت گردیدند و یا همین نیروهای اشغالگرنه توانستند و یا نخواستند تا درین سرزمین انکشاف و پیشرفت واقعی را پیاده کنند و یا آنچه را که مدعی بودند آنرا فراهم سازند، لذا با در نظر داشت تذکرات فوق میتوان گفت که افغانستان برای غربی ها محضاً یک وترین (showcase) است که در اینجا اصلاً موضوع بُرد و باخت (موفقیت و شکست) مطمح نظر نیست بلکه در نهایت امر و در قدم اول در عقب این (دموکراسی غربی) کذب و ریا نهفته است .

در مورد نویسنده : آقای اولسن گرونار (Ulson Grunnar) یک تحلیلگر جیوپولیتیک مستقر در نیویارک و نویسنده بخصوص برای مجله آن لاین زیر نام (News Eastern Outlook) می باشد.

با احترامات مخلصانه